

ماباید از آن اصل فرهنگی پیروی کنیم ، که آموزش و پرورش را در خدمت سیاست توده ای قرار داده و با کار تولیدی درهم می آمیزد. در مکاتب و مدارس مختلف با پیگیری تمام پروگرامی را تجویز کنیم ، که دانش پژوهان امکان یابند خود را از نظر اخلاقی ، معرفت و جسمانی رشد و تکامل دهند و به زحمتکشان با معلومات و دارای آگاهی اندیشه های پیشرو مبدل گردند.

# شعله جاوید

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین

شماره سوم پنجشنبه 29 حمل 1347 هـ 18 اپریل 1968 ع

## پیکار با فرهنگ ملاکی

### ونیمه استعماری

جهان بینی علمی بما می آموزد که فرهنگ پدیده ای است طبقاتی و در واقع فرهنگی که مافوق طبقات و جدا از سیاست باشد وجود ندارد و از اینرو هر طبقه ای که در مسند قدرت سیاسی تکیه می زند فرهنگ خویش را که انعکاس دهنده آرمانها و پاسدار منافع اوست با اسالیب و شیوه های گوناگون ترویج و تعمیم می بخشد .

طبقات حاکمه مرتجع بخوبی آگاه اند که فرهنگ مترقی و پیشرو در دست توده ها سلاح خصم افکنی است که زمینه را برای به وقوع پیوستن سهولت بنیادی و عمیق آماده می سازد از اینجاست که فرهنگ نوین همواره با دشمن سرسخت و روش کین توزانه طبقات بهره کش و کلیه ستمکاران و سردمداران جهان کهن و پاسداران نظام های فرتوت و زوال یابنده روبرو شده است زیرا آنان در این فرهنگ سیمای شکست نا پذیر ترین دشمن طبقاتی خویش را می بینند .

طبقه حاکمه کشور ما که دشمن سوگند خورده اندیشه های پیشرو و مخالف نرزش ناپذیر بلند رفتن سطح آگاهی سیاسی مردم است فرهنگ تاریخ زده و قرون وسطایی خویش را با دسایس و حیله بر مردم تحمیل می کند و همانگونه که در زمینه اقتصادی از دادن امتیازات ننگین و اسارت بار به امپریالیست ها و دنباله روان نوین آنان خودداری نکرده امور فرهنگی کشور را نیز بدست آنان سپرده است .

کشورهای امپریالیستی و مدافعین استعمار نوین نیز از آنجائیکه از اوجگیری جنبش های نجات بخش ملی و تجلی اراده مردم هراس دارند در پخش و گسترش این فرهنگ زهر آگین تلاش می ورزند زیرا برای تاراجگری آنها " محیط مساعد " ایجاد می کند .

طبقه حاکمه کشور ما سخت در تلاش است تا ماهیت پوسیده و منحط فرهنگ خویش را در پرده سالوس و ریا بپوشاند و بلندگویان و سازمان های نشراتی وابسته به دولت از بسط و توسعه

دانش از معارف متوازن ، از شیوه آموزش و پرورش مترقی و از انکشافات علمی و هنری سخن می رانند ولی تلاش آنان تلاشی است ناکام و مذبحانه که به شکست و رسوائی می انجامد زیرا واقعیت ها ی عینی بیانگر آنست که افغانستان کشوری است استعمار زده و گرفتار سرپنجه اهریمن مقررات فرتوت ، کشوری است که اقتصاد آن در مسیر زیان بخش و ناسالمی سیر می کند ، کشوری است که در زمینه تولید ، بخش آموزش و پرورش و خلافت علمی و هنری سالها از سطح جهانی عقب مانده است .

در چنین کشوری دستگاه پوسیده بدانگونه که نمی تواند شرایط تامین رشد سریع اقتصادی را فراهم آرد نیروی پایه گذاری بنای یک فرهنگ شکوفان را نیز ندارد .

در کشور ما طبقات زحمتکش از فراگرفتن دانش محروم اند دروازه های مکاتب و موسسات باصلاح علمی بروی فرزندان رنجبران ، دهقانان و بسیاری از نیمه رنجبران بسته است و آنانی هم که این بخت یاری عظیم ؛ را حاصل می کنند پس از سالها مغز فرسایمی حتی به مبادی و مقدمات دانش بدرستی آشنا نمی شوند چه اساسا برنامه های آموزشی که بوسیله کارشناسان و مشاورین ممالک امپریالیستی ، تنظیم می شود از تحریر حقیقت و رشد افکار مترقی جلوگیری می کند و مثتی اراجیف و لاطائلات را در مغز دانش آموزان می گنجاند .

درکشور ما همپایمی استبداد طبقاتی و استثمار و غارتگری ددمنشانه سیستم ملی نیز بیدامی کند و بخش سزاوارتوجهی از مردم مملکت حق درس خواندن بزبان مادری خویش را ندارد و دررادیوی دولت کوچکترین مطلبی بزبان آنان پخش نمی شود وحتی بقدر یک سطر درروز نامه ها و جراید دولتی نوشته ای را بزبان مادری خویش نمی یابند چون طبقه حاکمه سرنوشت خود را با سرنوشت امپریالیزم وارتجاع بین المللی وابسته می داند و توانایی اتخاذ روش آزادانه ای مطابق با مقتضیات رشد کشورمارا ندارد ، دروازه های کشور بروی فرهنگ های فاسد ممالک امپریالیستی باز است .

و پخش فرهنگ ارتجاعي طبقه حاکمه فاقد هرگونه آفرینندگی و تحرك سودمند است گروهی از جوانان و روشنفکران مارا در سرایشی سقوط شخصیت و لابلایگری و بی اعتنایی به مسائل سیاسی واجتماعی سرازیر ساخته است .

هنر وادبیاتی که دولت مروج آنست از شگفتن و بالیدن قریحه های نیرومند جلوگیری می کند و مداحی و دلقکی و شارلاتانیزم را توسعه میدهد .

دراین مرحله برسرسپردگان فرهنگ مترقی و پیشرو است تا درراه حقوق اندیشه دموکراتیک نوین مبارزه کنند زیرا درفش فرهنگ نوین آنگاه بر افراشته خواهد شد که اندیشه های دموکراتیک نوین به ظفرمندی نهایی برسد .

برروشنفکران مترقی و پیشرواست که با تمام افکار اشتباه آمیز تمام گیاهان زهرآگین وتمام اهریمنان افعی صفت مبارزه کنند و راه را برای اشاعه آن باز نگذارند .

برهنرمندان واقعگرای و مترقی است تا افکار و احساسات خود را با افکار واحساسات توده ها بسیار میزند وجامعه خویش را بصورت همه جانبه ودقیق بررسی کنند طبقات گوناگون جامعه ومناسبات و پیوند های دوجانبه آنان را مورد مطالعه قرار دهند ودر غیر آن آثار هنری شان محتوی ارزنده و ثمر بخشی نخواهد داشت .

## قهرمانان فنا ناپذیر اند

شانزده سال پیش ازاین (31حمل 1331) در اثر مداخله دولت در انتخابات پارلمانی گروهی از روشنفکران ، محصلان پوهنتون و دانش آموزان مکاتب به پیوستگی دکتر محمودی فقید دست به مظاهره زدند . زیرا طبقه حاکمه نمی خواست دکتر محمودی وعده ای دیگری از

نمایندگانی که از تریبون پارلمانی به مثابه آله افشای طبقه حاکمه کار می گرفتند ، در پارلمان شرکت داشته باشند .

اگر چه این جنبش دموکراتیک بوسیله پاسداران ارتجاع سرکوب شد ولی تاثیر آن بر اذهان مردم ما تاثیری است رزم انگیز ، عظیم و دیرپای .

جریده شعله جاوید که سنن پرافتخار انقلابی خلق افغانستان و خلقهای سراسر جهان را بدیده بزرگ داشت مینگرد میخواید با این نوشته خاطره آن جنبش ارزشمند که پیشآهنگ فقید آن دکتور محمودی را که در سراسر زندگی سیاسی خویش در راه گسترش اندیشه های پیشرو و متشکل ساختن نیروهای مترقی افغانستان تلاش کرد و مانند مشعل فروغناکی رهنمای همراهان و همزمان خود بود ، در اذهان مردم ما زنده سازد .

خلق افغانستان هیچگاه نخواهد گذاشت که شعله مبارزه به افسردگی بگراید و این سمت کوشش طبیعی ستم کشان است این کشش نیرو با وجود تلاشها و فسون های اهریمنی بیدادگران خود را بسوی جلو بسوی افق سرخ پیروزی و رهایی خلقها می کشاند .

بگذار پیکارهای پرافتخار آزادگان پیشین الهام بخش مبارزان امروز باشد .  
دروود بر قربانیان راه آزادی . درود بر محمودی فقید فرزند قهرمان خلق افغانستان .

داکتور هادی محمودی

## ورشکستگی راه رشد غیر سرمایه داری

### در هند

بیش از بیست سال است که هند آزادی سیاسی خود را بدست آورده است حزب کانگرس ملی که در دوران مبارزات آزادیخواهی ملی بیش از سایر احزاب سیاسی در هند فعالیت و نفوذ داشت ، پس از آزادی حاکمیت دولتی را در اختیار خویش گرفت . در اوایل از آنجائیکه هند لکه های سیاه استعمار شوم را هنوز بر چهره خود احساس می کرد دولت جوان ، سیاست اقتصادی بالنسبه معتدلی را در پیش گرفت ، به بلاک های نظامی نپیوست ، بی طرفی اختیار کرد و به استقراض خارجی پرداخت ، به تدابیری جهت اصلاح حال دهقان دست زد و سکتور دولتی اقتصاد را بنیان گذاشت و به همه این اقدامات عنوان " سوسیالیزم " داد . در حقیقت حزب کانگرس ملی از سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ ترکیب شده بود ، سرشت طبقاتی این حزب ، با آنکه در مبارزات آزادیخواهی رهبری را بدست داشت بهیچوجه مترقی نبود . سیاست دولت هند نیز ( واز آنجمله سوسیالیزم مشی ) در درجه اول و همیشه بر آوردن و واحد امکان تامین منافع طبقات سرمایه داران و زمینداران بزرگ هندی بوده است . در چنین شرایطی برخی از باصطلاح " مترقیون " هندی برای پیشرفت واقعی هند ، برنامه های طرح ریختند که ماهیت آنرا میتوان راه رشد غیر سرمایه داری خواند . آنها می گفتند ، دروضع کنونی هند ، لازم نیست مبارزه پیگیر و قاطع علیه حزب کانگرس ملی بعمل آید ، بلکه میتوان چنان شرایطی ایجاد نمود که از یکسو بر مبنای تقویه سکتور دولتی ، از نفوذ اقتصادی ( ودر نتیجه سیاسی ) امپریالیستهای خارجی و همچنان از رشد سرمایه داری خصوصی داخل هند جلوگیری و بدین ترتیب آزادی اقتصادی و سیاسی کاملی برای کشور تامین کرد و از سوی دیگر همزمان با تحولات نامبرده در زمینه اقتصادی ، فعالیت توده ها را در راه مبارزات

پارلماني و مسالمت آميز سوق داده و از راه تحصيل اكثريت هاي پارلماني به ايجاد حكومت دموكراسي ملي تحقق بخشيد . آنها مدعي بودند ، كه برنامه ايشان با در نظر گرفتن شرايط مشخص هند و تحولات عميق جهان كنوني طرح شده و دوران تحجر كهنه فكري بوده و چيزي خلاق و ابتكاريست آنها مي گفتند نبايد سياست مترقي حكومت نهرو را از نظر دور داشت ، نبايد نقش توازن نيروهاي جهاني را كه هردم روبه تغيير به نفع خلقهاست نادیده گرفت و نبايد به عوامل اقتصادي ايجاد حكومت دموكراسي ملي در هند كم بها داد از آنجا كه محك هر نظريه و هرادعا ، عمل و تجربه است ، اگر عمل و تجربه نتايجي به بار آورد كه سطح ادعائي را تائيد كند آنگاه مي توان ادعائي مذكور را علمي خواند و پذيرفت والاخير .

**تجربه بيست ساله هند چگونه بوده است ؟**

سكتور دولتي هند در اقتصاد هند رشد بي نظيري يافته ، سرمايه مالي موسساتي كه در سكتور دولتي حصه دارند ، تقريبا نصف سرمايه مالي تمام موسسات هندي را در بر مي گيرد . قرار احصائيه هاي حكومت هند ، در ظرف هشت سال از سال مالي 57 - 1956 تا سال 65-1964 تعداد موسساتي كه در " بخش عامه " شامل اند از هفتاد و چهار به 183 " باقي دارد "

انجينير محمد عثمان

## انعكاس اندیشه های زهر آگین

### در جریانات سیاسی

در نیمه اول قرن بیستم درست بعد از نخستین جنگ جهانی یعنی آنگاه كه كمر امپریالیستهای فرانسه وانگلیس در زیر بار قروض امپریالیزم آمریکا خم گردیده و تازه این کشور مقام خود را به حیث نخستین و بزرگترین کشور سرمایه داری تثبیت می کرد استعمار کهن كه هسته ضد آن در کشورهای عقبمانده روبه قوت بود و استعمار گران کهن را در آتش خود می سوخت روبه زوال رفت تا آنكه دومین جنگ جهانی گلیم استعمار کهن را در قسمت عظیم دنیا درهم چید ولي از آنجا كه " مرتجعین باختيار خود از ستيژ تاريخ كنار نمی روند و تا آخرین مرحله ساطور قصابي را از دست نمی گذارند نابود نمی شوند " استعمار کهن قیافه خود را با آب و رنگ تازه تري مکیاژ کرد و بشکل استعمار نو در صحنه ملل عقب مانده ظاهر شد یعنی در واقع طبق ضرب المثل قدیمی ما شمشیر را از كف نهادند و تزویر را بدست گرفتند شیوه عمل استعمار نوین در طریق كمكهای بلاعوض (1) ودوستي ها و منافع متقابل (!) تجلي می كند اما اینجا بینش ژرف و همه جانبه در كار است تا مشاهده نماید كه منافع متقابل بین ظالم و مظلوم یعنی استثمار اخیر الذكر بر چه منوال است ببینیم فرضیه استعمار نو یعنی چی؟

ممالك بزرگ امپریالیستی برای جلوگیری از بحران داخلی خویش ناگزیر از صدور سرمایه و تاسیس موسسات تجارتي در سایر کشورها هستند زیرا از نخستین جنگ جهانی بدین سو سرمایه داری بین المللي و در راس آن سرمایه داری آمریکا بدست شرکت های انحصاري ( كارتل و تراست ) متمرکز گردیده است لذا دنیاي سرمایه داری آمریکا بدست دنیاي سرمایه داری ناگزیر است تا برای جلوگیری از حاد شدن تضاد كار و سرمایه در کشور خویش از یکسو و سرازیر نمودن ثروت سرشار کشورهای عقب مانده به کیسه سرمایه داران و تاسیس يك بازار دايم التوسعه از سوي دیگر مسایل " مواد خام بده كالاي صنعتي بگیر " رابه حیث شعار روز خود قرار دهند .

بعد از جنگ جهانی دوم پیر دهن دریده استعمار کهن در جامعه يك میمون شیاد با اسما و القاب فریبده مانداها ، دومینیون ها ، کامنولت ها و بالاخره کمک ( ؛ ) به کشورهای باصطلاح کم رشد تظاهر کردند و آنانی که تا دیروز برای تسکین اشتهاي کاذب خویش جهان را به توپ و خمپاره بسته بودند نقاب دایه مهربان تر از مادر به اوگرفتند تازه وقتی کار مانداها و دومینیونها نیز به رسوایی اقتضاح کشید امپریالیست ها و درراس آن امپریالیستهای آمریکا متوجه دسیسه سازی و یافتن عمال و ایادی در داخل کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین گردیدند و آنسانی که بنیان گذار ایدئولوژی پیشرو پیش بینی می کرد سرمایه داری بین المللی شیوه تولید خود را جهانی ساخت و با این عمل خود در کشورهای عقب مانده طبقه نوینی را که با استعمار بین المللی وحدت منفعت مستقیم دارد بوجود آورد این طبقه تاجر دلال (کمپرادور) است که حامی سیاسی آن تاجر بوروکرات می باشد از سوی دیگر بوروکراسی این کشورها که کاری جز رشوه خواری ، اختلاس ، قاچاقبری و دزدی ندارند عایدی را که از طریق رشوه خوری ها و قاچاقبری مداوم خود بدست می آورند چون اقتصاد زراعتی نوع کهن دامن گیر کشورهای شان است این بوروکرات ها نیز زمین می خرند که این خود ملاکین شان را به ملاک و وابسته به زمین ملاکی بوروکرات تفکیک می کند که ملاک بوروکرات دارای پایه و مایه ای سیاسی است و زراعت کشور خود را در مسیر منافع استعمار بین المللی یعنی تولید مواد خام ( پنبه و غیره ) سوق می دهد و در واقع این قشر ملاکان نیز با امپریالیزم بین المللی وحدت منفعت دارند .

در سالهای اخیر که انحرافات تاسف آوری چون علف های هرزه در بوستان ایدئولوژی مترقی جوانه زده و بدعت گران آن مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی دست به رقابت اقتصادی مسالمت آمیز و یا سرمایه داری زدند ( که با زار این رقابت با الطبع کشورهای عقبمانده است ) دیگر رفرم های صد در صد ارتجاعي در قالب ایدئولوژی مترقی جازده شد که دنباله روان منحرف آن به مدافعین استعمار نوین تغییر شکل دادند . این معامله گران سیاسی عصر ما بدون در نظر گرفتن ماهیت طبقاتی دولت نسخه يك روش اقتصادی بوروکراتیک نیمه استعماری را بنام باصطلاح راه رشد غیر سرمایه داری به کشورهای عقب مانده تجویز کردند تا بجایی که مرتجع ترین حکومت ها و جریان های مربوط به دستگاه حاکمه این نسخه را دست بدست کردند و در مرام نامه های خود جا زدند ولي تجویز کنندگان منحرف آن با ایقان به اینکه طبقه حاکمه کشورهای عقب مانده را ملاک بوروکرات و تاجر بوروکرات تشکیل می دهد و تقویه باصطلاح سکتور دولتی نه تنها از تاسیس يك اقتصاد سالم ملي جلوگیری می کند بلکه خود موجب پیدایش يك سرمایه داری بوروکراتیک می شود برای اغفال توده ها استحکام بنیاد طبقاتی دستگاه حاکمه پیرامون اقتصاد و سیاست کشور ما چنین رجزخوانی می کنند :

" به موجب وظایف جدید اقتصادی که دولت افغانستان در سومین برنامه 5 ساله مقرر نموده است قرار است در زمینه سرمایه گذاری تغییرات بنیانی صورت داده شود ... در سومین برنامه پنجساله تولیدات صنعتی با سرعت زیادی پیشرفت خواهد نمود حجم مجموع محصولات صنعتی با سرعت زیادی پیشرفت خواهد نمود حجم مجموع محصولات صنعتی باید ظرف پنجسال 2/9 برابر گردد قدرت کارخانجات برق يك برابر ونیم افزونتر می گردد . درسال 1350 یعنی در آخرین سال سومین برنامه پنجساله 2/5 برابر سال 45 نیروی برق تولید خواهد شد ...

... ظرف پنجسال 380 مدرسه افتتاح خواهد شد وعده دانش آموزان دبیرستان ها به 680 هزار نفر خواهد رسید . عده دانشجویان دانشگاه ها و آموزشگاه های عالییه ظرف پنجسال 38 درصد افزایش خواهد یافت .

حقایقی که در اینجا ذکر شد گواه آنست که سومین برنامه پنجساله به معنی ورود افغانستان به مرحله جدید بسط و توسعه اقتصاد ملي و پیشرفت جدید اجتماعی می باشد . "

در حالیکه نگاهی کوتاه به منابع مالی موجود در کشور وابستگی بیشتر ما را به امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین نشان می‌دهد، کندی شرم آور رشد فرهنگ اصلاح ارزش بحث گفتگو را ندارد. سرانجام این تبلیغات گمراه کننده نتایج آتی را نیز بدنبال دارد.

1 - برای مرتجعین کشورهای عقب مانده و حکومت های ضد ملی ایشان وسیله ایست برای برپا کردن گردباد تبلیغ و پروپاگند بخاطر تحکیم و حفظ منافع خویش و سرکوب نمودن خواسته های اساسی مردم محروم کشور خود به وسیله این اسپیرین بایری که ظاهراً " مسکن کلیه دردهاست "

2 - ) تأیید اصلاحات نیمه کاره و نیم بند حکومت های ضد ملی ، توسط جریان های باصطلاح سیاسی این کشورها که زیر تأثیر همچون انحرافات آگاهانه و یا غیر آگاهانه به طبقات فاسد و ارتجاعی کشور خود خوش رقصی میکنند ولی ما اندازه قامت این معامله گران سیاسی را در هر جامه ای که به بر کنند می شناسیم و حنای شان نزد ما رنگ باخته است . به هر صورت این عوامل استعماری و اندیشه های زهر آگین بعلت اینکه در ترکیب طبقاتی کشورهای عقب مانده موثراند در بوجود آوردن جریان های گوناگون باصطلاح سیاسی نیز که با الطبع صبغه طبقاتی دارد اثر می کند حتی جریان های که معلول نظریات مدافعین استعمار نوین است با ماسک جریان های مترقی ( ؛ ) روی صحنه می آیند ولی درست مانند فلس ماهی که دینار نیست اما دینار نما هست اینگونه جریان ها تا فرصت کوتاهی می تواند توده های محروم را به امید آب بسوی سراب برند نتیجه برای جریان های واقعا ملی که خواستار دگرگونی عمیق اجتماعی و سیاسی باشند مبارزه با این عمال و مدافعان استعمار نو و کهنه اهمیت قاطع و حیاتی کسب می نماید همچنان نگاهی کوتاه به جهان پرهیاهوی ما نمودار این حقیقت مسرت بخش است که عصر زوال امپریالیسم فرا رسیده و دیگر حتی قدرت اتمی امپریالیسم آمریکا هم قادر نیست ویرا از توفان جنبش آزادی خواهی و خشم عادلانه ملل آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین نجات دهد . پیروزی های کبیر خلق قهرمان و بیتنام شکست ننگین و افتضاح آمیز امپریالیسم آمریکا را نوید می دهد جهان ما به نفع خلق ستمکش و مظلوم آستن تحولات عظیم می باشد بناء در چنین حالتی فقط اندیشه های عصر زوال امپریالیسم است که به حیث سلاح نیرومند و شکست ناپذیر خلقهای ستمکش جهان موقعیت خود را تثبیت می کند و این خود مقتضی آنست که امپریالیست ها و مدافعین استعمار نوین از صحنه ملل مظلوم تجرید و بکلی ترد گردند نه اینکه به ایشان فرصت مصالحه و سازشکاری داده شود وضع مساعد کنونی ( مبارزات خروشان خلقهای ستمدیده بر ضد بهره کشان ) یگانه معیار تشخیص جریان مترقی از غیر مترقی است جریانی که بطور صمیمانه و جدی ( در عمل و نظر ) در جنبش های آزادیبخش ملی ملل آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و همچنان از تشدید تضاد کار و سرمایه در کشورهای امپریالیستی قاطعانه پشتیبانی کند و آنرا خطری برای صلح جهان ندانسته بلکه اهرمی برای رهایی خلقها از قید اسارت و بردگی تلقی کند مترقی است در غیر آن جریانی وجود ندارد مگر آنکه عمال و ایادی امپریالیسم ، مدافعین استعمار نوین و ارتجاع باشد و تفکری یافته نمی شود مگر آنکه انعکاس اندیشه های زهر آگین و استعمار باشد .

هرکسی در برابر خلق قد علم کند ، بدست خلق  
سرنگون خواهد شد ، هر کسی در جهت مخالف  
روند تاریخ حرکت کند ، بدون تردید روند تاریخ  
او را نابود خواهد کرد .

## جنگ پیروزمندانه خلق ویتنام

بیست و هشت سال قبل خلق ویتنام به مبارزه قهرمانانه علیه امپریالیزم دست زد ، که در نتیجه در سال 1954 سلطه استعمار گران فرانسوی را در خاک و خون برانداخت و بر اساس کنفرانس ژنو صلح در آنجا برقرار شد دیری نگذشته بود که امپریالیستهای آمریکایی به بهانه کمک های نظامی و اقتصادی به تدریج جای استعمار گران فرانسوی را اشغال نمودند .

امپریالیست های آمریکایی به منظور تحکیم رژیم نگودیم مشاورین نظامی خود را به ویتنام فرستادند و اردوی مزدور را تاسیس کردند ، بعدا ویتنام جنوبی را به عضویت پیمان سیاتو که در سال 1954 تاسیس شده بود درآوردند که این اقدامات مخالف روحیه موافقت نامه های ژنو بود ، همچنین موافقت نامه ژنو - حاکمیت استعمار کهن را در ویتنام پایان داد و حق حاکمیت استقلال ، وحدت و یک پارچگی ویتنام را برسمیت شناخت ، اکیدا در مقاله ای ذکر گردیده بود که بتاريخ 20 جولای 1956 بمنظور وحدت دوباره و مسالمت آمیز خلق و ویتنام انتخابات آزاد و عمومی در سراسر ویتنام صورت گیرد ولی حکومت دست نشانده آمریکا در ویتنام جنوبی به این موافقت نامه وقعی نگذاشت و با همکاری آمریکا علیه منافع خلق و ویتنام عمل کرد . در پنج سال اول پس از مقابله نامه ژنو خلق ویتنام بمنظور تامین وحدت استقلال دست به مبارزه مسالمت آمیز زدند و لی از تجاع آنها را مجبور ساخت راه انقلاب آگست یعنی راه مبارزه مسلحانه را در پیش گیرند . اتحاد نیروهای دموکراتیک بیک ضرورت تاریخی مبدل شد بناء جبهه آزادی ملی ویتنام بوجود آمده که امروز علیه ارتجاع داخلی امپریالیزم آمریکا به پیکار مقدسی مشغول است .

جبهه آزادی مرکب از سه حزب انقلابیون ملی ، سوسیالیست ، رادیکال و دموکرات می باشد - بر علاوه تعداد زیادی از سازمان های کارگری و دهقانی و انجمن های مذهبی که مجموع شان به 30 سازمان می رسد در جبهه آزادی ملی اشتراک دارند هدف جبهه براه انداختن سلطه آمریکا از ویتنام و تاسیس دولت مستقل ملی است که بتواند عقب ماندگی را که خود میراث استعمار است هر چه سریعتر از بین ببرد . جبهه آزادی ملی که از چهارده میلیون خلق کشور نمایندگی می کند جدا مصمم است تا پیروزی نهایی بجنگد . چنانچه از شروع جنگ عادلانه ضد امپریالیستی خود از جمله 170/000 کیلومتر مربع مساحه خاک ویتنام جنوبی 4/5 حصه آنرا از دشمن رها ساخته و هم اکنون 2/3 نفوس کشور در مناطق آزاد شده زندگی می کنند جبهه آزادی ویتنام در طول هفت سال جنگ عادلانه ضد امپریالیستی 1/5 میلیون نفر از عساکر دشمن را نابود کرده که در آن جمله 300/00 نفر آمریکایی شامل هستند ، 8560 فرزند هواپیما ، 15835 عراده وسایط نظامی را نابود و 463 کشتی جنگی را غرق 4754 باشگاه دشمن را تخریب 1302 پل را منفجر نموده اند . موج انقلاب در ویتنام جنوبی در سال 1967 وارد مرحله نوینی شد چنانکه این سال برای آمریکا سال شکست و یاس در ویتنام ، سال بحران دلاروحاد شدن مبارزه طبقاتی در آمریکا بود ، جنگ ویتنام و مصارف هنگفت نظامی آن فشار بزرگی از حیث بلند رفتن نکس ها کاهش عواید طبقه کارگر بالای طبقات محروم و زحمتکش وارد نمود که در نتیجه در بیش از صد شهر آمریکا چندین میلیون نفر در مبارزه ضد سیاست تجاوزی حکومت امپریالیستی آمریکا شرکت کردند ولی برعکس همین سال برای خلق ویتنام سال پیروزی و موفقیت بود چنانکه درین سال 365/000 نفر عساکر دشمن که منجمه 7000 نفر آن آمریکایی بودند و 8500 عراده وسایط نظامی ، 3200 فرزند هواپیما و 200 کشتی نظامی دشمن را نابود کردند سال جاری نیز سال پیروزی خلق ویتنام و شکست امپریالیستها و دنباله روان شان می باشد چنانچه در دوماه اول سال 1968 نود هزار نفر عسکر دشمن توسط

ویت کانکها کشته ویا اسیر شدند که از جمله 20/000 نفر آمریکایی بود بر علاوه آن 200 نفر عساکر دشمن به ویت کانکها تسلیم شدند ، 1800 فروند هواپیما و 1300 عراده وسایط دیگر نابودشدند و 90 کشتی جنگی دشمن غرق شد .

مدهاست که امپریالیزم آمریکا در سرزمین ویتنام به زانو درآمده متحدین و دنباله روان خود را به کمک می طلبد ولی هیچ نیروی نتوانسته که از شکست حتمی آنها در آنجا جلوگیری نماید نه متحدین و دنباله روانش و نه بمب های توکسیک ( زهری ) ، نه اسلحه مدرن و نه دالر امریکایی .

سوالی بمیان می آید که علت چیست ، بزرگترین قدرت امپریالیستی قرن بیست با وجود کمک یارانش در مقابل کشور کوچکی که دارای 14 میلیون نفوس می باشد به زانو در میآید ؟

1 ) علت اول آنست که جنگ آمریکا در ویتنام جنگ غیر عادلانه است که بر ضد حق حاکمیت ملی و حق دموکراتیک خلق بخش جنوبی ویتنام جریان دارد و مخالف جهت جریان تاریخ است .  
2 ) خلق بخش جنوبی ویتنام که بدور جبهه آزادی ملی گرد آمده اند و جبهه بزرگ و وسیعی که اکثریت اعظم خلق را بر اساس یک برنامه معقول و منطقی متحد ساخته است بوسیله جنگ انقلابی و عادلانه با جنگ تجاوزی ضد انقلابی و غیر عادلانه امپریالیستهای آمریکا مقابله می کنند جنگ انقلابی که بر اساس احساسات عالی ناسیونالیستی ، دموکراسی طلبی و روحیه انقلابی تسلیم ناپذیری خلق متکی است ، خلقی که هیچگاه حتی در مقابل وحشیانه ترین حملات و تهدید دشمن عقب نشینی نمی کند .

3 ) خلق بخش جنوبی ویتنام با درک قوانین استعمار نوین و قانون مندی جنگ عادلانه مشی درستی را اتخاذ نموده ، انواع مختلف مبارزه را درهم آمیخته و بکار می برند - و نقشه های تجاوزی دشمنان را خنثی می سازند ، پیروزی خلق ویتنام این حقیقت را ثابت می سازد که :  
در عصر کنونی ما یک ملت هرچند کوچک و ضعیف باشد همین که متحد گردید ، قیام کرد و آماده فداکاری در راه آرمان ها و اهداف خود شد و بایک خط مشی سیاسی صحیح بیکار نمود هیچ قدرت امپریالیستی در جهان حتی امپریالیزم آمریکا بر آن غلبه یافته نمی تواند .

در این اواخر امپریالیستهای آمریکا اعلام کردند که تجاوز خود را به ویتنام شمالی محدود تر سازند ولی بعضی محافل مداح جهان به اصطلاح آزاد و مدافعین استعمار نوین این عمل را به مثابه نیت خیرخواهانه امپریالیستهای آمریکا تلقی کردند - ولی خلق های آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین مسلما می دانند که امپریالیزم هر نقابی را که بر چهره کشد هرگز طبیعت متجاوز و جنگ افروزانه خود را تغییر نمی دهد ولی این عقب نشینی موقتی به منظور کاهش بحران دالر ویا به منظور استفاده جویی در انتخابات ریاست جمهوری باشد .

سرانجام خلق ویتنام پیروز می شود زیرا نه تنها از حمایت بیش از هزار میلیون نفوس بشریت مترقی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بر خوردار است بلکه طبقه کارگر و زحمتکشان کشور های سرمایه داری نیز پشتیبان آنهاست .



## د زمانی تغییر

خُنخیر دظلم شریږي مظلومان آزاد وي  
پدي خُنخیر د ظلم ظالمان بند یانوي  
تغییر دوخت پیدا شه زمانه رنگ بدلوي  
ظالم ورکي په لاس کښي غریبانه شادا نوي  
د ظلم خُنخیر زنگ شه د ظالم جادو ماتیري  
اوس خونه نه دجادو هم داخوران ویرانوي  
تغییر دزمانی دي چه دا رنگ کوي کارونه  
وخت به شه نغمه بل مظلومان فرحانوي  
دمورد غیره وړما شومانه داشا به آواز کړي  
چه مردی شي ظالم چه عاجزان پریشانوي  
زازه مطربان ټول آهنگ د ساز خپل بدلوي  
وخت بل زمانه نوي مطربان اعلانوي  
دزور مطرب د ساز آوازي میانخه نه ورکیري  
مطرب نه وي سرود په ښه ایجان روانوي  
تغییر د زمانی دي هوشیاره په دي پوهه شه  
د ژوند نوي آواز شه هوشیاران حیرانوي  
بدل زمانی رنگ کړه ارمغان نوي راوړ  
افغان په ژوند خبر شه ظالمان گریانوي

---

## آژانس دلخک

خبرنگار ما گذارش مي دهد که به روز چهارشنبه 14 حمل يك نفر از کارگران فابریکه جنگلک که برای اجرای کار رسمی از محل وظیفه خویش بسوي يکي از شعبات روان بود وبارئيس فابریکه مقابل شد بدون اینکه مراتب احترامی را که رئیس فابریکه از کارگران متوقع است بجا آرد براه خود ادامه داد :

رئيس فابریکه این حرکت کارگر جوان را نسبت بخود بي احترامی تلقی کرده بالای وي حمله کرد و اورا مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس به مامورین خود امر کرد که از کار اخراجش کنند.

شعله جاوید این روش جابرانه را شدیداً تقبیح مي کند و از کارگران خواستار است که برای جلوگیری همچو تعدیبات قانونا دست بکار شوند و نگذارند که يکي از همزمان آنها مورد اجحاف و اهانت قرار گیرد .

## مونږ دجامعي د اوسني طبقاتي

### روابطو يوه څيرنه

اوددي ښي لومړي قشر يوه متزلزله سياسي موقف لري او په بعضي اوقاتو کي ترمشخصو شرايطو لاندې تر معيرونو د جوړپوري کولاي شي چه دخلک په قطار کي ودريري . د ټولو مادي نعموتو د توليد څرخونکي د مملکت د مولده طبقات دي چه په رنجبر ، نيمه رنجبر او بزگران ويشل شوي دي . درنجبر طبقه چه ډير اکثريت او د توليد هيڅ وسيله نه لري په بنا رونو کي عموما به نيمه استعماري صنايعو کي او په معدن او په کليو کي د ملاکينو او د متوسطي طبقي د غرو په خدمت بخت دي .

نيمه رنجبران که په بنا رو او په کليو کي دي که څه هم د توليد ابتدايي وسايلو څښتن دي خپل ژپلي ژوند يواځي د خپل شرافتمند کار او توليد څخه تامينو او دا طبقه زموږ د جمعيت تقريبا په ټولو کي زياته برخه تشکيلوي زموږ گڼ دي بزگران تشکيلوي او څرنکه دتوليد شيوه ملاکي ده نو په حقيقت سره د توليد اساسي قدرت او داراي اصلي مولد په مملکت کي دا طبقه ده . داستثمار گرو اقتصادي او اجتماعي گټه وړونکي پشه د بزگرو په باقوته او ژه ولاړه ده او دجامعي د ژوند څرخ د خپل په اردو کي دوي پر بد بختيو نورهم زياتو . د تحليل په آخرينه کي د مالياتو هر رنگ . دروند بار په مستقيم يا غير مستقيم ډول ددوي په اوڅو باريري . د اقتصادي او اجتماعي اوسني وضعيت بدلون د ا طبقه خورا مهمه قدرت تشکيلوي .

هر يوه جريان چه زموږ د هيواد د نوي کولوته علمي تفکر پر اساس غوښتونکي دي بايد د بزگرو طبقي اهميت د مخي ذکر شوي هدف د رسيدو د پاره جدي په نظر کي ونيسي . له پورته حقايقو نه دا څرگنديږي چه د يواځي دموکراسي تامينول زموږ د هغه پيشرو داندوينسو پر اساس ( چه دامپرياليزم د زوال عصر دي ) هغه جريان چه غواړي خلک ته خدمت وکړي بايد په رنجبرو د پيشاهنگ په حيث نيمه رنجبران او بزگران د متحده او عمده قدرت نژدي رنجبرو ته او متوسطه طبقه د رنجبرو متحد دوست ته څير تکيه وکړي . او په مشخصو شرايطو کي وکولاي شي چه د متوسطي طبقي لومړي قشر خپل رهبري لاندې را وړي تر څو چه دخلک پر دښمن باندي بريالي شي .

### نامه يک رنجبر

کارکنان جريده شعله جاويد درود گرم و آتشين خود را به نمايندگي تمام رنجبران کشور به همه تان تقديم ميدارم و مساعي شمارا در نشراين جريده ارزنده تقدير مي نمايم . موفقيت شايان تان آرزوي قلبي ما رنجبران مي باشد.

پيروزي و شادکامي نصيب ما و شما خواهد بود زيرا زندگي ساخته دست ما رنجبران و شما روشنفکران مترقي مي باشد اگر امروز ارتجاع نيرومند است و خلقتها را بزنجير مي کشد بالاخره سيل خروشان خشم سازندگان تاريخ نابودش خواهد ساخت .

من هم يقين کامل دارم که آزادي حقيقي طبقات رنجبر فقط بدست خود رنجبران مي تواند انجام گيرد.

پيروز باشيد - رفيق هم رزم شما م - ا کارگر

## رقص آتش

من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
" که جاويدان نباشد اين سپاهي وين فسونگاري "  
" ندارد پايه دبرندگي از رنگ اهريمن "  
" سرايد اين شب تاريك وغمگستر "  
" ودر فرجام اين تاريكي تلخ وروان فرسا "  
" برآيد آفتاب سرخ از خاور "

\* \* \*

من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
که از حمامه اين شعله برق خشم خواهد جست  
شگوفا تر گل خونين رستاخيز خواهد خاست  
وزين گل ميوه آزادي جاويد خواهي چيد  
طنين نعره پيكار جويان در دل صحراوي رعب آور  
صلاي مرگ دژخيم است  
من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
که اين حماسه " رقص آتش و خون " است  
ستيج كهسار از خون ما گلرنگ خواهد شد  
بدور پيكر خونين مادر " سنگر پيكار هستي ساز دشمن سوز "  
شفق هر شامگاهان رقص شور انگيز خواهد كرد

\* \* \*

من اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر همي دانم  
که مرگ ما " پري قو " نيست " کوه " هست و گران سنگ است  
پيام مردم رزمنده دلتاي مگونگ چنين گويد :  
چه باک از مرگ آخر زندگي در بردگي ننگ است  
تو در پيكار آزادي بجز زنجير خود چيزي نخواهي داد و خواهي برد ،  
جهاني را که مزدشست رنج بيكران تست .  
تو اي همرمزم وهمزنجير وهم سنگر زجا برخيز  
که : همچون دانه اندر کشتزار خاطر برزيگران رويم  
شگوفان تر شويم آنگاه ويا نيروي رعب انگيز وتوفان زاي  
برافرايم پرچم را وافروزيم آتش را  
وجاويدان کنيم اين رقص آتش خيز رزم آرا  
که تا اين ناکسان سوزند و آن اهريمنان سوزند ...